

بررسی علل گرایش دانشجویان به عرفان‌های نوظهور (مطالعه موردی دانشگاه تهران واحد غرب)

کاظم لیلی آبادی، مستوره عزت زاده*

گروه مدیریت فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

امروزه توسعه‌ی دامنه‌ی ابعاد مادی در زندگی جوامع مدرن انسان زمانه‌ی ما نتوانسته از میزان احساس نیاز ریشه‌دار و همیشگی او به معنویت خواهی بکاهد و اکنون چند دهه‌ای است که به اقتضای بازار گرم تقاضای معنویت جویی، طرح مباحث عرفانی و معنوی به شدت گسترش پیدا کرده است و سبب ظهور عرفان‌های کاذب و سکولار شده است. هدف این پژوهش تعیین علل گرایش دانشجویان تهران غرب به عرفان‌های نوظهور می‌باشد. پرسشنامه محقق ساخته مقاله مریم پسند (۱۳۹۳) به تعداد ۵۰ پرسشنامه جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل آماری شد. ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ محاسبه و پایایی آن تأیید شد. پاسخ‌دهندگان مهم‌ترین علت گرایش به عرفان‌های نوظهور در ایران را بسترهای فردی دانسته و ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، ریشه اعتقادی، ریشه سیاسی و علل اقتصادی را به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار داده‌اند. دینداری در جامعه کنونی ایران و در میان جوانان با تغییراتی در اندیشه و عملکرد مواجه است که این امر ضرورت توجه به علل گرایش به عرفان‌ها نوظهور و یافتن راه‌حلی برای مواجهه با آنان را مطرح می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عرفان نوظهور، علل گرایش به عرفان نوظهور، دانشجویان،

۱- مقدمه

جهان به جای ورود به دنیای پست‌مدرن به سوی دوره‌ای گام برمی‌دارد که در آن پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰) و تردیدی نیست دنیای متجدد کنونی به میزان گسترده‌ای فراسوی محیط فعالیت‌های انفرادی امتداد می‌یابد.

برخلاف تمام ادعاهای مدرنیته مبنی بر از بین بردن دین، آن چه عملاً به وقوع پیوسته این است که دین را بازسازی کرده و به صورت تازه‌ای درآورده است، در صورتی که به اندازه ادیان جهان متنوع است. پس آن چه شاهد آن هستیم، نزاع دین و مدرنیته نیست، بلکه رجعت مدرنیته به راز زدایی از طریق درآمیختن با دین ورزی است. بنابراین به لحاظ روشی دین معرف دیدی تکامل‌گرایانه نیست، تاریخ در جهت خلاف دین پیش نمی‌رود. چرا که دین واقعیتی فی‌نفسه است و از استقلال نسبی برخوردار می‌باشد و به گفته‌ی بلا، دین یک امر حقیقی است (همیلتون؛ ۱۳۷۷: ۱۵ و تامسون، ۱۳۸۱).

در زمینه‌ای وسیع در رابطه با ابعاد این موضوع و ساختارهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کاستلز اظهار می‌دارد که ما به دوره مدرنیته متأخر در جامعه شبکه‌ای وارد شده‌ایم. این شکل جدید از جامعه با انقلاب در تکنولوژی اطلاعات و تجدد ساختار سرمایه‌داری تعریف می‌شود. به نظر کاستلز این امر باعث پیوند متقابل، محلی و جهانی، فرد و گروه اجتماعی و قدرت و تجربه شده است و این پیوند با جستجوی معنا و شکل‌گیری اجتماعات هویتی و مقاومت اجتماعی همراه می‌باشد. او احیاء دین در حوزه‌ی عمومی را بازتاب واکنش علیه نظم جدید جهانی می‌داند. این جنبش‌ها به عنوان منبعی هویت‌ساز در جامعه‌ی شبکه‌ای همیشه به صورت واکنشی و با رجوع به گذشته فعالیت می‌کنند (کاستلز ۱۳۸۲: ۳۹) فیلیپ جنگینز در باب اهمیت دین در آینده بر این باور است که: قرن بیست‌ویک قرن است که در آن دین به عنوان نیروی سازنده در امور انسان‌ها و اصل هدایت‌کننده نگرش‌ها در آزادی سیاسی، تضادها و جنگ، جایگزین ایدئولوژی خواهد شد (هاکت، ۲۰۰۴) (به نقل از خالق پناه، ۱۳۸۵: ۶).

شلاپر ماخر معتقد است دین با انتقال خود از فضای تأملات و پراکسیس، خواهد توانست فضا و تشخیص خاص خود را حفظ کند. تنها با قرار دادن دین در کنار آن دو است که بنیان مشترک کاملی شکل می‌گیرد و در این بعد طبیعت انسان کامل می‌شود. [بدین ترتیب] دین خود را به عنوان سومین جزء ضروری و لازم در کنار آن دو و به عنوان همتای آنان به تو نشان خواهد داد، نه ذره‌ای کمتر در ارزش و شکوهی که از آن انتظار داری.

فرقه‌گرایی و گرایش به فرقه‌های گوناگون در جهان حاضر به یک پدیده قابل توجه تبدیل شده است که هدف از آن ایجاد انحراف‌های فکری و عقیدتی در نسل جوان است. بسیاری از افراد مخصوصاً قشر جوان جامعه به صورت ناخودآگاه و یا تحت تأثیر برخی از رفتارها و تبلیغات، از علائم، نشانه‌ها یا رفتارهایی بهره می‌برند و یا سبک زندگی خود را به سمت‌هایی سوق می‌دهند که متعلق به عرفان‌های نوظهور و انحرافی است (مظاهری سیف، ۱۳۹۰: ۴۳) و تعالیم ناشی از فعالیت‌های فرقه‌های مختلف، مروج هنجارها و کنش‌هایی است که در بسیاری موارد در تضاد با هنجارهای حاکم بر جامعه می‌باشد (به نقل از پسنده، ۱۳۹۳: ۷۲).

امروزه توسعه‌ی دامنه‌ی ابعاد مادی در زندگی جوامع مدرن انسان زمانه‌ی ما نتوانسته از میزان احساس نیاز ریشه‌دار و همیشگی او به معنویت خواهی بکاهد و اکنون چند دهه‌ای است که به اقتضای بازار گرم تقاضای معنویت جویی، طرح مباحث عرفانی و معنوی به شدت گسترش پیدا کرده است و سبب ظهور عرفان‌های کاذب و سکولار شده است. اصل مهم در عرفان، عمل خالصانه و کوشش مجذانه و مستمر در انجام دستورات الهی و آداب و اخلاق شریعت محمدی است که در این صورت، قلب نورانی می‌شود و به حقیقت توحید می‌رسد. هر فرقه و نحله‌ای که ادعای عرفان و تصوف دارد، باید با این عیار محک زده شود، ولی متأسفانه در برابر عرفان اصیل و ناب، عرفان‌های دروغین و حيله‌گر امروزه جلوه‌گر شده‌اند و با جذابیت‌های خاصی سعی در به انحراف کشاندن مردم و مخصوصاً قشر جوان جوامع بشری را دارند. در این عرفان‌ها الزاماً نزدیکی و محبت خداوند هدف اصلی نبوده است و اهدافی ادعائی مانند عشق، شادی و آرامش جای آن را گرفته است باین‌حال عواملی مانند: ترویج تکثرگرایی دینی، مریدپروری، ایجاد کمون و پایگاه، معرفی عشق به عنوان هدف، توجه به درون و اخلاق، توجه به مسائل

جنسی و... ویژگی‌های کم‌وبیش مشترک میان آن‌هاست. طبیعت‌گرایی افراطی (ناتورالیسم)^۱ و عرفان‌های باستانی و بودیسم از جمله تعلیمات اوشو و هندوئیسم و سرخ‌پوستی و تعالیمی چون «یوگا» و «ذن» و شیطان‌پرستی و کابالیسم^۲ (تصوف یهودی) و بنیادگرایی مسیحی و سبک‌های نوین «مدیتیشن»^۳ و «ریلکسیشن»^۴ (تعادل روحی پیدا کردن) از جمله مکتب‌هایی هستند که ما از آن‌ها به عنوان عرفان‌های نوظهور یاد می‌کنیم (پسند، ۱۳۹۳).

عرفان‌های نوظهور به گونه‌های مختلفی در جامعه نمایان می‌گردند. یکی از جوامعی که بسیار در دسترس عرفان‌های نوظهور می‌باشد، جامعه جوان کشور است و به دلیل دانشگاه را می‌توان مرکز آموزش و تعلیم جوان دانست باید این‌گونه عرفان‌ها از دانشجویان و دانشگاه فاصله داشته باشد. تا عرفان‌های واقعی بر مبنای تعالیم دینی، نزد جوانان یادگیری شود. لذا هدف اصلی تحقیق حاضر پاسخ به این سؤال خواهد بود که علل گرایش دانشجویان تهران غرب به عرفان‌های نوظهور چیست؟

۲- مبانی نظری

۲-۱- عرفان

عرفان در لغت به معنای شناخت است و در اصطلاح تعاریف متعددی برای آن بیان شده، که جامع‌ترین آن تعاریف، از ابن عربی است که آن را به «وقوف به آداب شریعت، ظاهراً و باطناً» معنی کرده است و آن «عبارت از تخلق به اخلاق الهی است» (سجادی، ۱۳۶۲).

عرفان در اصطلاح عبارت است از معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال، حاصل می‌شود و آن را علم وجدانی هم می‌خوانند. کسی را که واجد مقام عرفان است عارف گویند. از نگاهی دیگر عرفان نه علم است نه تکنیک عرفان طرز نگاه به خود به آفریننده و جهان دور و بر است؛ و در یک جمله عرفان قدرت تجزیه و تحلیل و برداشت از جهان درون و برون و دیروز و امروز و فرداست هر قدر این نگاه را درونی‌تر و بدون سفسطه و بازی با کلمات ارج نهیم و بشناسانیم و حدودمرزی برای آن چه از نظر جنسیت و دین و جغرافیا و سواد و سن قائل نشویم که در اصل نیز بر این موضوع مترتب نیست آن را رواج داده‌ایم.

تقسیم جهان به دو قلمرو قدسی و غیر قدسی آشکارترین وجه مشترک همه ادیان جهان است که البته تمایز این دو امر به نسبت هر دینی متفاوت است.

نوظهور: اصطلاح نوظهور که در عنوان آمده است، به دور از داوری ارزشی انتخاب شده و تنها سابقه زمانی را در نظر گرفته است لذا از انتخاب واژگانی چون کاذب، زمینی و غیره اجتناب شده است. این مطلب را هم اشاره می‌کنم که برخی از عرفان‌ها مانند یوگا و عرفان سرخپوستی از نظر تاریخی دارای سابقه دیرینه‌ای می‌باشند اما ورود آن‌ها به ایران در دهه‌های اخیر شدت گرفته و به این خاطر نوظهور تلقی می‌شوند (پسند، ۱۳۹۴: ۳).

۲-۲- عرفان‌های نوظهور

از منظر پست‌مدرنیسم، اندیشه بشری به‌طور سرشتی فاقد هرگونه اصول غیرقابل تغییر و تبدیل شناختی است. از این نظر، اندیشه دینی نیز همچون اندیشه‌های بشری دستخوش تغییر و تحول می‌باشد. درواقع، یکی از نقاط مشترک در مدرنیته و پست‌مدرنیته، خط‌مشی نقد دین و اصول و مبانی آن است. آنچه را که مدرنیسم، به نام تأمین استقلال انسان و استکشاف واقعیات و توانایی‌های انسانی و نیز در راستای تحقق آرزوها و امیال انسانی، در بستر دین و اصول و مبانی ثابت انجام می‌داد، پست‌مدرنیسم نیز دنبال کرد. از این‌رو، برخورد منتقدانه با دین و تعلیمات دینی، نقطه عطف مشترکی بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم تلقی می‌گردد. دالی ایلکمن و جان اندرسون به‌ویژه در مورد جهان اسلام می‌گویند، ظهور جنبش‌های دینی و

^۱ . naturalism

^۲ . cabalist

^۳ . meditation

^۴ . relaxation

دسترسی به رسانه‌های مدرن پیوندی استراتژیک دارند. این دو ارتباط با هم، حوزه‌ی عمومی را در سراسر جهان به «بازار» ایده-ها، هویت‌ها، ارزش‌ها و گفتمان‌های مختلف و متعارض بدل کرده‌اند. حوزه‌ی عمومی در انحصار اقتدار خاصی همچون دولت باقی نمانده بلکه به حوزه‌ی مشارکتی، عملکردی و گفتمانی تبدیل شده که سایر اقتدارها را نیز می‌توان در آن یافت.

در معنویت‌گرایی مدرن آموزه‌های دین، عقلانیت پذیر و اثبات پذیر نیستند، چرا که احکام و آموزه‌های مذهب؛ ریشه در احساسات و ایمان دارد، و احساسات دینی به‌هیچ‌وجه قابلیت عقلانی شدن را ندارند؛ بنابراین معنویت دینی که برخاسته از این نوع احساسات است، هویتی مجهول و غیرمعرفتی می‌یابد. قوام دینداری به تعبد است. تعبد هم اساساً با حس بندگی و عبودیت- که یک پدیده و حس درونی فارغ از معرفت است- مرتبط می‌باشد؛ بنابراین دین که برخاسته از حس عبودیت انسان است؛ ریشه در معرفت عقلانی ندارد و نمی‌تواند معنویت ساز گردد؛ درحالی‌که ما در معنویت پشتوانه‌ای به نام عقلانیت و معرفت را جستجو می‌کنیم. تفاوت دینداری و معنویت این است که دینداری اگر تعبد نداشته باشد، دینداری نیست اما معنویت اگر متعبدانه باشد، معنویت نیست (ملکیان، ۱۳۹۱). یکی از فرق‌های مهم انسان متدین با انسان معنوی، این است که انسان متدین لاقلاً به یک متن مقدس التزام نظری و عملی دارد و حتی تعالیم آن را بی‌چون و چرا قبول دارد، ولی معنویت، خود یک حساب جدایی دارد. در معنویت مدرن، ایمان نیز مطرح است و اساس ایمان به این است که ما فی‌الجمله یک باوری داشته باشیم، ولو اینکه دلیل علمی برای ایمان سازگاری دارد. این‌گونه ایمان با شکاکیت نیز سازگار است. یک انسان تنها چیزی که لازم است به آن یقین داشته باشد، خودش است نه فراتر از آن، پس می‌تواند با شک به پیش رود، چون روح او چنین سری را به او می‌دهد. در معنویت‌گرایی مدرن، معنویت تنها در مکاتب عاطفه‌گرایی دست‌یافتنی است. این نظریه برخاسته از دیدگاه کلی انسان‌محوری (اومانیسیم) است. مکتب اومانیسیم گرایش به فردگرایی داشته و به عاطفه‌گرایی می‌رسد (محمدی، ۱۳۹۲: ۳).

با توجه به تعریف عرفان روشن می‌شود که اصل اولی در عرفان، عمل خالصانه و کوشش مجدانه و مستمر در انجام دستورات الهی و آداب و اخلاق شریعت محمدی است که در این صورت، قلب نورانی می‌شود و به حقیقت توحید می‌رسد. هر فرقه و نحله‌ای که ادعای عرفان و تصوف دارد، باید با این عیار محک زده شود، ولی متأسفانه در برابر عرفان اصیل و ناب، عرفان‌های دروغین و حيله‌گر امروزه جلوه‌گر شده‌اند و با جذابیت‌های خاصی سعی در به انحراف کشاندن مردم و مخصوصاً قشر جوان جوامع بشری را دارند.

در این عرفان‌ها الزاماً نزدیکی و محبت خداوند هدف اصلی نبوده است و اهدافی ادعائی مانند عشق، شادی و آرامش جای آن را گرفته است. باین حال عواملی مانند: ترویج تکثرگرایی دینی، مرید پروری، ایجاد کمون و پایگاه، معرفی عشق به عنوان هدف، توجه به درون و اخلاق، توجه به مسائل جنسی و... ویژگی‌های کم‌وبیش مشترک میان آن‌هاست.

عرفان‌های نوظهور عمدتاً موج‌وار می‌آیند و می‌روند. در ظاهر و ادعاهای خود همانند موج عمل می‌کنند، ولیکن نهایتاً به‌سان کف‌های بی‌ارزش روی آب، بی‌توجهی طالبان را به دنبال دارند. هرچند که مدت حیات این عرفان‌ها محدود است، ولیکن تأثیرات تخریبی آن در جامعه نسبتاً ماندگار بوده و اندیشه‌ها و تفکرات جذب‌شدگان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (مظاهری سیف، ۱۳۸۹ ج). شاید وضعیت فعلی با وضعیت تهدید، فاصله زیادی داشته باشد، لیکن آنچه مسلم است محدودسازی موفق امروز، از مقابله جدی و همه‌جانبه فردا مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر است. این عرفان‌ها هنوز شاکله جدی به خود نگرفته‌اند و این امکان وجود دارد که با اندک تهاجمی، وضعیت دفاعی به خود گیرند و آثار تخریبی آن‌ها کاهش یابد. (طالبی دارابی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۷، به نقل از پسنده، ۱۳۹۳: ۲)

ریشه‌های اصلی پیدایش این عرفان‌های نوظهور را می‌توان در این موارد پیدا کرد: کاستی‌های ادیان سنتی، خصوصاً عملکرد بد کلیسا و خودخواهی‌های آن‌ها، گرایش به معنویت به عنوان یک گرایش اصیل و رویاروی بشر تشنه معنویت به این جنبش‌های معنوی نوین برای پاسخ گرفتن نیازهای روز، مدرنیته شدن غرب و دور نگه‌داشتن مردم از معنویت به بهانه جایگزینی تکنولوژی به‌جای همه چیز، راحت طلب شدن مردم به خاطر بالا رفتن سطح مالی و توجه به مسائلی که آسان و سریع به دست می‌آید، تمایل انسان‌ها برای رسیدن به لذت در مسائل معنوی، مسائل اقتصادی، سیاسی و مقابله با انقلاب اسلامی و جلب‌توجه به

تضعیف شیعه که خود می‌تواند دلیلی دیگر برای افزایش تعداد این عرفان‌ها به جهت جلوگیری از توجه غرب به مکتب تشیع باشد (فعالی، ۵۳: ۱۳۹۱-۴۰ به نقل از پسند، ۱۳۹۴).

واخ بیان می‌دارد که تجربه دینی تعیین‌کننده، که همه انجمن‌های دینی را شامل می‌شود، می‌تواند در حد دانش مقدس تدوین‌شده، در شعائر و صور مختلف پرستش متجلی شده و در خصوصیت عقاید و فعالیت‌های عملی به کار رود. مناسک عملی افراد را به هم پیوند می‌دهد و آن‌هایی را که از تجربه اصلی همانندی الهام می‌گیرند متحد می‌کند (همان: ۴۰-۳۵) به نظر وی، تجربه دینی دارای سه جنبه اساسی است: نظری، عملی و اجتماعی؛ و از آن سه، بعد اجتماعی دین بر رابطه میان جامعه دینی و «حقیقت نهائی» تمرکز می‌یابد (جلالی مقدم، ۱۳۸۶، ۲۰۱-۱۹۵ به نقل از ارژنگ ۱۳۹۳: ۶).

آسیب‌های گرایش به این عرفان‌ها و فرقه‌ها در ابعاد مختلفی قابل تبیین و بررسی است. از بعد فردیت فرد تا خانواده، جامعه و منافع و مصالح ملی می‌تواند در معرض این آسیب‌ها باشد. وجود این آسیب‌ها ضرورت مقابله با گسترش این نوع عرفان‌ها را برای همه روشن می‌سازد. در این قسمت به بخش‌هایی از این آسیب‌ها اشاره می‌شود: الف- آسیب‌های فردی ناشی از گرایش به این عرفان‌ها عبارت‌اند از: از دست دادن قدرت انتخاب و اراده آزاد؛ کاهش قدرت تعقل، تعمق و تفکر؛ قضاوت ضعیف؛ توهم، اضطراب، احساس گناه، گم‌گشتگی، و بدگمانی؛ پذیرش کورکورانه و دور از منطق؛ مخدوش کردن مرزهای زندگی خصوصی؛ از بین بردن فردگرایی و فردیت افراد؛ تخریب شخصیت قبلی و منکوب نمودن اعتقادات گذشته فرد با هدف خراب کردن پل‌های گذشته؛ خلق احساس کاذب حقانیت، به‌وسیله انگشت‌نما کردن نارسایی‌های دنیای خارج و سایر فرق؛ ایزوله کردن؛ القای فقدان واقعیت، به‌وسیله جداسازی فیزیکی از خانواده، دوستان، اجتماع، و منابع عقلانی؛ برقراری وفاداری و تمکین در قبال گروه به‌وسیله تهدید روان، زندگی، یا جسم فرد برای کوچک‌ترین فکر، کلمه، یا عملکرد منفی.

ب- آسیب‌های در ابعاد خانواده و جامعه: از آنجاکه خانواده پایه‌های اصلی یک جامعه می‌باشد، تأثیر مستقیم در میان جامعه دارد و هرگونه آسیبی در خانواده‌ها می‌تواند تهدیدی در سطح جامعه باشد: پذیرش سبک زندگی جدید توسط باطل خواندن ارزش‌ها و اعتقادات قدیمی؛ تخریب خانواده به‌وسیله ترتیب دادن ازدواج‌ها و "خانواده‌های فرقه‌ای"؛ تلاش برای جایگزین کردن ارزش‌های غربی به‌جای ارزش‌های اسلامی توسط فرقه‌های وارداتی؛ ترویج اباحه‌گری در حوزه‌های دینی؛ تشدید اختلافات مذهبی؛ مخدوش کردن تعصبات و تعلقات دینی مردم و بسترسازی جامعه برای پذیرش تهاجم فرهنگی

ج- آسیب‌های ملی: یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، مذهب و دین است، و به همین دلیل یکی از راه‌های ضربه زدن به امنیت ملی، تضعیف دین و مذهب و اعتقادات مردم است و در این خصوص یکی از راه‌های تضعیف اعتقادات و گرایش به دین و مذهب در مردم، ایجاد فرقه‌های نوظهور و جذاب نشان دادن آن‌هاست. این نکته که زمانی که جامعه‌ای دچار آسیب‌دیدگی فرقه‌ای گردد، بستر خوبی برای دخالت بیگانگان و پیاده کردن اهداف سوءشان می‌گردد، کاملاً قابل پیش‌بینی است. بسترسازی برای تهاجمات نرم بیگانگان؛ مخدوش کردن هویت ملی؛ بسترسازی برای بهره‌برداری سرویس‌های اطلاعاتی؛ خلق بهانه برای دخالت‌های بیگانگان به‌ویژه در بعد مباحث به‌اصطلاح حقوق بشری (داداشی آذر، ۱۳۹۱ به نقل از پسند، ۱۳۹۴: ۸).

۲-۳- جوانان و عرفان نوظهور

انسان در گستره تاریخی زندگی خود، با باورها و اعتقادات گوناگونی ادامه حیات داده و امروزه دین به عنوان یکی از نهادهای اساسی زندگی اجتماعی، نقش مهمی را در زندگی انسانی ایفا می‌نماید. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز تا حدود زیادی برگرفته از ارزش‌ها و باورهای دینی می‌باشند. آنچه به عنوان هویت انسانی از آن یاد می‌شود تا حدود زیادی تحت تأثیر باورها و اعتقاداتی است که می‌توانند به عنوان هویت دینی شناخته شوند. مطالعات و نظریه‌های موجود در ارتباط با دین و جامعه‌شناسی دینی (وبر، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت، ۱۳۸۲). نشان می‌دهند که اعتقادات و باورهای دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تحکیم و انسجام اجتماعی به شمار می‌روند و نقش بارزی در تحولات اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌نمایند؛ و دین و مذهب به صورت گوناگون از دیرباز، در طبقات مختلف تاریخ بشری به ظهور رسیده و تا به امروز نیز امتداد داشته است و مادام که

نوع بشر در این کره خاکی زندگی کند، این غریزه در نهاد او محکم و استوار و منشأ آثار بسیاری خواهد بود (سعیدی مدنی، ۱۳۸۵، ۶۹). به نقل از ارژنگ، ۱۳۹۳: ۲).

جنبش‌های نوپدید دینی که اغلب از جنگ جهانی دوم به بعد ظهور کردند در اواخر دهه هفتاد در جوامع غربی برجسته شدند. این جنبش‌ها را نمی‌توان تحت یک قانون واحد و کلی درآورد؛ برخی به دلایل مختلف موفق و برخی شکست‌خورده و ناکام ماندند (مهدوی‌کنی؛ ۱۳۸۶: ۴۱). آنچه در تعریف این جنبش‌ها پررنگ جلوه داده می‌شود، پافشاری بر سه واژه «جنبش»، «نوپدید» و «دینی» است (کیانی: ۱۳۹۱). شکل‌گیری این عرفان‌ها، معلول علت‌های متنوع و متکثری است که در حوزه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابلیت تبیین پیدا می‌کند. حاکمیت وجوه متکثر و ابعاد متعدد در عرفان‌ها، هم بر پیچیدگی آن در تبیین مسئله و پدیده‌شناسی می‌افزاید و هم راهکارهای برخورد با این پدیده را با موانع جدی روبه‌رو می‌کند. کم نیستند تعداد فرقه‌هایی که با هدف کلاه‌برداری و کسب درآمد شکل گرفته‌اند، اما تداوم حیات و توسعه این فرقه‌ها در گرو مجموعه متنوع و متکثری از مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بوده است (داداشی آذر؛ ۱۳۹۱: ۱۴). در دنیای پست مدر چیزی به نام بنیادگرایی دینی صورت عینی ندارد.

در جوامع در حال گذار، نسل جوان در جستجوی کسب جایگاه هویت برای خود برمی‌خیزد که با ذهنیت و رویکردهای پیشین به چالش برمی‌خیزد. جامعه ایران نیز به عنوان یک جامعه در حال گذار، با چنین مسائلی دست‌به‌گریبان است. جوانان و چگونگی دینداری و عوامل مؤثر بر دینداری آنان از جمله این مسائل می‌باشد. در این بین دانشجویان اعم از دختر و پسر هم به عنوان بخشی از جمعیت جوان این کشور، با مسئله کسب هویت دینی مواجه است. تردید کمی می‌ماند که اگر نقش مذهب در جامعه تضعیف شود و تعهد و پایبندی انسان‌ها بدان کاهش یابد، این مکانیزم قوی کنترل درونی انسان‌ها و این سیما اجتماعی (مذهب) نیز از دست می‌رود و پایه‌های نظام اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی، روانی و ... هم، فرومی‌ریزد (رفیع پور، ۱۳۷۶، ۳۰۸). به نقل از ارژنگ، ۱۳۹۳: ۳).

دانشجویان در مرکز فرایند تمایز و تشابه هویتی قرار دارند. علاوه بر جوانی، از یک سو فضای دانشگاه و سایر متعلقات آن که بیشتر موافق تغییر و تحول ویژگی‌های هویتی است، دانشجویان را با ویژگی‌های هویتی جدید آشنا می‌کند و از سوی دیگر، بدنه‌ی فرهنگی جامعه بزرگ‌تر معمولاً انتظار این‌همانی با فرهنگ سنتی و عناصر هویتی موجود را از آن‌ها می‌طلبد. این وضعیت نامتعادل نه تنها منازعات هویتی را می‌آفرین، بلکه در بیشتر اوقات به بروز هویت‌های ترکیبی و دورگه منتهی می‌شود که با هویت مورد انتظار جامعه و حتی خود نظام آموزش عالی نیز متفاوت است. به عبارت بهتر، جوان بودن دانشجویان به‌اضافه‌ی چندگانه شدن زیست-جهان‌های آن‌ها (به قول برگر)، تأثیرات رسانه‌ای مدرنیته (به گفته گیدنز) و از دست رفتن ایمان به قطعیت و جاودانگی امور (به قول نظریه‌های گفتمانی یا پست‌مدرنیستی) موجبات ترکیب‌های خاص هویتی دانشجویان را فراهم می‌آورد. در این موقعیت هویتی پیوندی، عناصر مختلفی از گفتمان‌های مختلف ست (مانند مذهب)، مدرنیته (مانند ملی‌گرایی) و پست‌مدرنیته (مانند سبک زندگی) دیده می‌شود که موجب تفاوت هویتی قابل‌توجه بدنه‌ی دانشجویی با بدنه اصلی جامعه می‌شود. در اینجا هویت به عنوان یک سازه اجتماعی مطرح است در صورتی که علاوه بر عوامل قیدشده عوامل سیاری بر شکل‌دهی و برساخت هویت تأثیر دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸: ۴).

بر اساس آموزه‌های رویکرد برساخت‌گرایی، هویت از جایی نیامده و انسان‌ها نیز آن را درجایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست. هویت امری طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. انسان‌ها باید همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی کنند و خود را در داخل آن طبقه قرار دهند. به بیان دیگر، هویت را فقط می‌توان از طریق انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها کسب کرد (سروستانی، ۱۳۸۸: ۵).

ما معتقدیم دانشجویان ایرانی هویتی دارند که ابعاد مختلفی دارد و بسته به وزن هر کدام از این ابعاد، سازه‌ی هویتی آن‌ها رنگ و بوی خاصی خواهد داشت. ضمن اینکه به دلیل تغییرات فردی و جمعی، این شاکله هویتی ثابت نبوده و در حال تغییر است. یکی از عامل مؤثر بر این تغییر، خود ویژگی جوان بودن است. جوانی دوره یادگیری و تغییر است و تغییرات هویتی نیز امری طبیعی است زیرا به نظر می‌رسد بعد از سنین جوانی ویژگی‌های هویتی به ثبات بیشتری برسند (سروستانی، ۱۳۸۸: ۷).

جدول ۱. شکل‌گیری هویت در جامعه

<p>هویت فرهنگی: دین نهادی، تاریخ اصیل و گذشته محور، فرهنگ به ارث رسیده و انتسابی، پدرسالاری</p> <p>هویت اجتماعی: فقدان هویت جنسی، آداب و رسوم سنتی، روابط خویشاوندی، فراغت محدود، مرجعیت خدا، پدر و غیره</p> <p>هویت سیاسی: عدم تفکیک دین و دولت، اقتدار ملی، فر و شهروند، حوزه عمومی و خصوصی، سیاست حزبی دینی و محافظه‌کار</p>	<p>هویت سنتی</p>
<p>هویت فرهنگی: دین شخصی، تاریخ زمان حال و آینده، فرهنگ اکتسابی و مدرن، تأکید بر عقل، برابری زن و مرد</p> <p>هویت اجتماعی: تأکید بر هویت جنسی برابرطلب، سبک زندگی متنوع، اوقات فراغت متنوع و فردی</p> <p>هویت سیاسی: تفکیک دین و دولت، جامعه مدنی و دولت، سیاست حزبی لیبرال، سوسیالیست غیره، تفکیک حوزه عمومی و خصوصی و غیره</p>	<p>هویت مدرن</p>

عقلانیت مصرف‌کننده، تنها متغیر است نه پیش‌فرض و به قول ژان بودریار، افراد فقط به دلیل اینکه نیاز دارند، مصرف نمی‌کنند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۶۴). لذا در حوزه مصرف پویایی‌های اجتماعی مصرف یعنی الگوهای هم‌نوایی، انطباق و رقابت مورد توجه است. جامعه‌شناسان مصرف برخلاف روانشناس کمتر به انگیزه عمیق فرد می‌پردازد بلکه بیشتر به دنبال فعال کردن الگوهای هم‌نوایی، انطباق و رقابت مصرف‌کننده‌های جوان است که تحت تأثیر گروه همالان، الگوهای فعالی می‌سازند. (رحمت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳)

۲-۴- ریشه عرفان‌های نوظهور

علل گرایش مردم به عرفان نوظهور در بعضی موارد به عواملی زیر مرتبط دانسته می‌شود.

۱. جهل افراد
۲. فطرت جوانی
۳. مشکلات عقیدتی و فکری
۴. نیاز به هویت‌یابی
۵. میل به متفاوت بودن
۶. میل به بی‌بندوباری و عدم پاسخگو بودن
۷. میل به قدرت
۸. میل به مدگرایی
۹. عقده‌های جوانی

علل برون‌زا

۱. عدم شناخت کافی نسبت به اصل دین و معارف والای آن شامل عدم معرفی دین حقیقی و سخت‌گیری دینی و عملیاتی نکردن مفاهیم دین در زندگی است
۲. حمایت‌های نظام‌های مادی
۳. تبلیغات گسترده گروه‌های معنویت‌گرا
۴. مسائل سیاسی

۵. ظواهر و شعار فریبنده
۶. مشکلات خانوادگی
۷. دوست ناباب
۸. مشکلات مالی
۹. غربزدگی و خودباختگی
۱۰. تجدد^۵

اما به طور کامل می‌توان علل گرایش به عرفان‌های نوظهور را در عوامل زیر جستجو کرد:

ریشه‌های اعتقادی:

ریشه‌های اعتقادی در تمامی بشر نهادینه است؛ و یک فطرت خدادادی است. افرادی که به باورهای عمیق دینی نرسیده‌اند در یافتن حقیقت و پاسخ به ندای فطرت حقیقت‌جوی خود دچار انحراف شده و در پاسخی عجولانه و غیرمنطقی به ندای فطرت خود به جای اتکا به ادیان حقیقی به تارهای عنکبوتی عرفان‌های کاذب بشری دست می‌آورند و به آن‌ها گرفتار می‌شوند (پسند، ۱۳۹۳).

بسترهای فرهنگی:

تهاجم فرهنگی و بزرگ‌نمایی پیشرفت‌های فرهنگی موجود در فرهنگ‌های متجدد غرب و اصالت بخشیدن به این نوع فرهنگ به جای فرهنگ اصیل ایرانی و فرهنگ پیشرفته اسلامی و نیز تبلیغ برای ریشه دوانی این نوع فرهنگ در درون تجددگرایانی که فرهنگ غرب را مدینه فاضله خود دانسته و آن را برگزیده‌اند از یک‌طرف و عدم وجود برنامه‌های فرهنگی برای ارضای نیازمندی‌های موجود جامعه از طرف دیگر باعث شده است تا آنچه عرفان‌های نوظهور به عنوان فرهنگ نو ارائه می‌نمایند حق جلوه نماید. در این اثنا، تقابل بین سنت و مدرنیته و اختلاف دیدگاه بین دو نسل، نمود عینی پیدا می‌کند و نسل جوان، بدون شناخت اهداف سازندگان و مبلغان این عرفان‌ها به دنبال تبلیغات، نمادها و ابزارهای این فرقه‌ها می‌روند و استفاده از آن را افتخار و نشان تجدد می‌دانند (پسند، ۱۳۹۳).

ریشه‌های سیاسی:

ناآشنایی نسبت به دشمنان و اهداف آنان در جامع ای که دشمنان داخلی و خارجی خویش را نمی‌شناسد و راه مقابله با آنان را نمی‌داند، با اندک توطئه‌ای دچار ناهماهنگی درونی و تزلزل در اعتقادات می‌شود (پسند، ۱۳۹۳).

ریشه‌های فردی:

در عرفان، نیاز مبرمی به لطافت روحی است. اولیاء خدا برای آن که شاگردان خود را آماده سازند، ذکرهایی را به آنان آموزش می‌دهند تا باعث تلطیف روحی آنان شوند. در برخی از عرفان‌ها نیز آموزش‌هایی برای اعمال فرامادی به فرد داده می‌شود؛ این آموزش‌ها که فرد را از سایرین متفاوت می‌سازد و گاهی قدرت‌های فرامادی به آن‌ها می‌دهد در تبلیغات بزرگ چنان عظیم جلوه می‌نماید که برخی از افراد را شیفته خود می‌سازد. افراد کنجکاو با تمایل به متفاوت بودن با دیگران و کسب قدرت و نفوذ فردی به سوی این نوع عرفان‌ها گرایش می‌یابند. از طرفی انسان ذاتاً لذت طلب است؛ برخی این طلب ذاتی را به نحو منطقی در خود، کنترل می‌نمایند و برخی تمایل دارند به صورت افسارگسیخته به دنبال آن بروند (پسند، ۱۳۹۳).

علل اجتماعی:

هر فردی در مسائل اجتماعی ممکن است دچار مشکلاتی شود و دنبال راه‌حل سریع برای آن باشد. اگر به جای نگرش اثبات‌گرا با نگاه شهودی به ظواهر پدیده‌های اجتماعی بنگرد و منطق حاکم بر حل مشکلات خود را بر مبنای این نوع نگرش‌ها استوار سازد علل اجتماعی بر پیکره انسانی ضربه وارد می‌نماید (پسند، ۱۳۹۳).

علل اقتصادی:

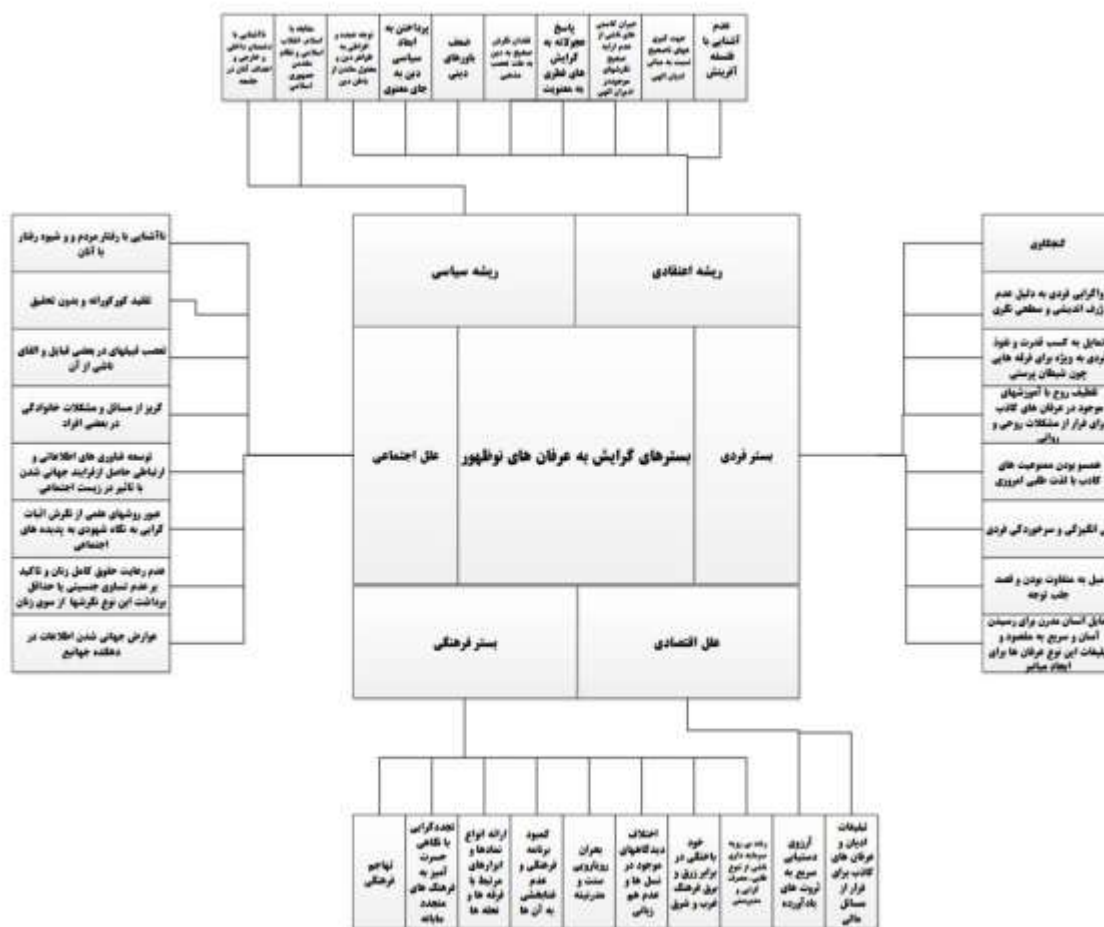
⁵ <http://www.adyannet.com/news/145>

تبلیغات این قبیل ادیان و عرفان‌های کاذب برای فرار از مسائل و مشکلات مالی افرادی که به دنبال راحتی زودرس و سرمایه‌گذاری‌های زودبازده هستند آنان را به سوی این ادیان می‌کشد. به نظر می‌رسد این نوع سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر به سود سازندگان و مبلغان این عرفان‌هاست تا سرمایه‌گذاران (پسنده، ۱۳۹۳).

۳- مدل مفهومی

مدل مفهومی این پژوهش از مقاله خانم مریم پسنده (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی علل گرایش به عرفان‌های نوظهور» به‌دست‌آمده است که برای مدل مفهومی ما قابل کاربری و همچنین پرسشنامه مربوط به آن دارای قابلیت سنجش در دانشجویان است.

جدول ۲. مدل مفهومی بستری‌های گرایش به عرفان‌ها نوظهور



۴- روش تحقیق

روش پژوهش روشی توصیفی-پیمایشی و کاربردی است که ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته شامل ۳۶ سؤال بسته به منظور بررسی بستری‌های گرایش به عرفان‌های نوظهور است. این سؤالات با توجه به مقاله مریم پسنده در سال ۱۳۹۳ که براساس مؤلفه‌های جداگانه (ریشه‌های اعتقادی، بستر فرهنگی، ریشه‌های سیاسی، بستری‌های فردی، علل اجتماعی و علل اقتصادی) تنظیم و پاسخ‌ها در طیف لیکرت پیش‌بینی شد. جامعه آماری: دانشجویانی که گرایش به عرفان‌های نوظهور دارند و یا حداقل با عرفان‌های نوظهور آشنایی دارند؛ که از میان پرسشنامه در میان ۵۰ دانشجو مورد سنجش قرار گرفت ک نیمی از آنان مرد و نیمی زن هستند. این پرسشنامه محقق ساخته به صورت ضمیمه در پایان مقاله آمده است.

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱- یافته‌های توصیفی

در میان دانشجویان پاسخ‌گویان جنس مذکر ۲۵ نفر یا همان ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان و جنس مؤنث نیز ۵۰ درصد دیگر را شامل می‌شوند. در صد سنی پاسخ‌گویان ۱۹ سال برابر است با ۲۰٪، پاسخ‌گویان ۲۰ سال ۱۸٪، پاسخ‌گویان ۲۱ سال ۱۸٪، پاسخ‌گویان ۲۲ سال ۲۴٪، پاسخ‌گویان ۲۳ سال ۱۴٪؛ و پاسخ‌گویان ۲۴ سال ۶٪ می‌باشند. در میان پاسخ‌دهندگان ۸۶٪ آنان دانشجوی کارشناسی که بیشترین پاسخ‌دهندگان و ۱۴٪ دانشجوی کارشناسی ارشد که کمترین پاسخ‌دهندگان را تشکیل می‌دهند می‌باشند.

۵-۲- یافته‌های استنباطی

آزمون‌های آماری مورد استفاده جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از یک گروه کوچک (نمونه) و تعمیم آن به جامعه مورد نظر با توجه به مقیاس اندازه‌گیری متغیرها، به دو گروه "پارامتریک" و "ناپارامتریک" تقسیم می‌شوند. آزمون‌های پارامتریک، به تجزیه و تحلیل اطلاعات در سطح مقیاس فاصله‌ای و نسبی می‌پردازند که حداقل شاخص آماری آنها میانگین و واریانس است. در حالی که آزمون‌های ناپارامتریک، به تجزیه و تحلیل اطلاعات در سطح مقیاس اسمی و رتبه‌ای می‌پردازند که شاخص آماری آنها میانه و نما است (دلور، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۲۲۵) در این پژوهش با توجه به رتبه‌ای بودن داده‌های حاصل از گویه‌ها برای آزمون پاسخ‌گویی هر گویه از آزمون ناپارامتریک استفاده می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون t تک نمونه‌ای برای بررسی علل گرایش به عرفان‌های نوظهور

فرضیه	متغیر	نمونه	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار	مقدار T	سطح معنی‌داری
۱	ریشه اعتقادی	۵۰	۴.۰۲	۰.۳۴۷	۰.۰۴۹	۸۱.۷۷	۰.۰۰
۲	ریشه فرهنگی	۵۰	۴.۱۷	۰.۳۷۱	۰.۰۵۳	۷۹.۵۳	۰.۰۰
۳	ریشه سیاسی	۵۰	۳.۷۴	۰.۸۷۶	۰.۱۲۳	۳۰.۱۸	۰.۰۰
۴	ریشه فردی	۵۰	۴.۳۶	۰.۳۹۹	۰.۰۵۶	۷۷.۲۸	۰.۰۰
۵	عوامل اجتماعی	۵۰	۴.۱۴	۰.۳۰۹	۰.۰۴۳	۹۴.۴۴	۰.۰۰
۶	عوامل اقتصادی	۵۰	۳.۷۴	۰.۵۷۰	۰.۰۸۶	۴۶.۴۳	۰.۰۰

با توجه به جدول داده شده آزمون T و مقایسه سطح معنی‌داری به دست آمده با (۰.۰۵)، با اطمینان ۹۵ درصد، می‌توان گفت از نظر جامعه آماری ریشه‌های اعتقادی، بسترهای فرهنگی، ریشه‌های سیاسی، ریشه‌های فردی، عوامل اجتماعی و عامل اقتصادی در گرایش افراد به عرفان‌های نوظهور مؤثر است، به عبارت دیگر تمام فرضیه‌ها مورد تأیید قرار می‌گیرد. برای تعیین اولویت هر یک از عوامل مؤثر بر گرایش افراد به عرفان‌های نوظهور از آزمون فریدمن استفاده شده است. براساس نتایج حاصل از آزمون با اطمینان ۹۵ درصد، می‌توان گفت تأثیر عوامل شناسایی شده در گرایش افراد به عرفان‌های نوظهور یکسان نیست.

جدول ۴. نتایج حاصل از بررسی اولیه آزمون فریدمن برای تعیین رتبه تأثیر عوامل مؤثر بر گرایش افراد به عرفان‌های نوظهور

۵۰	تعداد نمونه
۴۱.۸۲	خی دو فریدمن
۵	درجه آزادی
۰.۰۰	سطح معنی‌داری

جدول ۵. نتایج حاصل از بررسی آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به عرفان‌های نوظهور

شماره فرضیه	متغیر	تعداد نمونه	میانگین	امتیاز	اولویت
۱	ریشه فردی	۵۰	۴.۳۶	۴.۷۱	اول
۲	ریشه فرهنگی	۵۰	۴.۱۷	۳.۸۵	دوم
۳	عوامل اجتماعی	۵۰	۳.۱۴	۳.۷۲	سوم
۴	ریشه اعتقادی	۵۰	۴.۰۲	۳.۱۶	چهارم
۵	ریشه سیاسی	۵۰	۴.۷۴	۲.۹۹	پنجم
۶	عوامل اقتصادی	۵۰	۳.۷۴	۲.۵۷	ششم

۶- بحث و نتیجه‌گیری

از دیدگاه جامعه آماری موردتحقیق تمام شش علت گرایش مفروض مورد تأیید قرار گرفت و پاسخ‌دهندگان، مهم‌ترین علت گرایش به عرفان‌های نوظهور در ایران را بسترهای فردی دانسته و بسترهای فرهنگی و عوامل اجتماعی و ریشه اقتصادی و ریشه سیاسی و عوامل اقتصادی به ترتیب در اولویت بعدی قرار دارد. در تحقیقات انجام‌شده توسط مریم پسندیده مهم‌ترین عامل گرایش به عرفان‌های نوظهور را با فراوانی بیشتر عوامل کنجکاوی، تلطیف روح با آموزش‌های موجود در عرفان‌های کاذب برای فرار از مشکلات روحی و روانی، میل به متفاوت بودن و قصد جلب توجه دیگران، همسو بودن معنویت کاذب با لذت‌طلبی‌های امروزی برای انسان که لذت را در تمام ابعاد زندگی جستجو می‌کند، عنوان شده است.

دینداری در جامعه کنونی ایران و در میان جوانان با تغییراتی در اندیشه و عملکرد مواجه است. پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی دین بعضاً این‌گونه تغییرات را بررسی نموده و بیان داشته‌اند که تفاوت‌هایی در ابعاد دینداری قابل‌مشاهده است. وجود این وضعیت نشان می‌دهد که هر چند باورها و عواطف دینی در میان جوانان حاضر و بادوام است اما از سویی دیگر پذیرش و اجرای تمام ابعاد دینداری نیز از جانب جوانان موردتردید است. ترکیبی بودن دین در میان جوانان از دیگر تغییرات موجود است. دینداری ترکیبی نوین، یکی از انواع دینداری در جامعه جوان ایران است که در آن برخی از نظریه‌های روان‌شناسی با هم تلفیق شده و مورد استناد در رفتار دینی قرار می‌گیرد (نیکپی، ۱۳۸۰: ۵۵). تغییرات در موضوع دینداری نشان می‌دهد که برای جوانان دینداری همانند بسیاری از موضوعات دیگر از شکل پذیرش کامل و یقینی قبلی خارج شده و به موضوعی گزینشی و انتخابی و فردی تبدیل شده است.

در جامعه کنونی بسیاری از تغییرات در دینداری (بازاندیشی، گزینش‌گری و...) با مفهوم فردگرایی در ارتباط می‌باشد. ذهنیت ناشی از فردگرایی با شاخص‌هایی همچون نسبی شدن، عدم قطعیت، و بازاندیشی و... اساساً آگاهی افراد را دگرگون کرده و پیش‌انگاشت‌های اساسی جهان اجتماعی را که قبلاً بدیهی تصور می‌شد به سؤال می‌کشد. این خصوصیت، انسان مدرن را در شرایط دوگانه قرار می‌دهد که از یک سو با قائل شدن حقوق فردی به او آزادی اعطا می‌کند، ولی از سوی دیگر با از بین بردن آرامش موجود، فرد را با اضطراب و عدم امنیت مواجه می‌کند و حاصل آن روی آوردن به اشکال جدید و عقلانی دینی است. از این جهت فردگرایی به عنوان متغیری مهم در جامعه مدرن می‌تواند در آگاهی و به تبع آن در تمام حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی وارد شده و اثرات مثبت یا آسیبی داشته باشد. علاوه بر این همان‌طور که هویت فرد در جامعه مدرن در معرض دگرگونی قرار می‌گیرد رابطه فرد با دین نیز دستخوش تغییراتی می‌شود. به عبارت دیگر همراه با فردگرایی، دین نیز به موضوعی انتخابی و بازاندیشیده شده تبدیل می‌شود.

فرهنگی شدن دین را می‌توان به دو عامل عمده نسبت داد. عامل نخست تفاوت در ظرفیت‌های وجودی انسان است که در ادبیات اسلامی به سطوح متفاوت ایمان منجر می‌شود. عامل دوم نیز به نمود فرهنگ در صور دینداری مربوط است. گرچه

ظرفیت روحی انسان‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی نیز متغیر است اما در کنار عوامل فرهنگی شاخص‌های دیگری هم وجود دارند که به اختلاف ظرفیت‌های انسانی دامن می‌زنند.

دینداری فرهنگی به معنای دین جدا شده از متن اصلی و قرار گرفته در بستر حیات اجتماعی است که بیش از هر چیز حاصل دخالت بستر فرهنگی افراد مختلف در تدین آن‌هاست. بر این اساس دینداری فرهنگی به معنای تأثیرپذیری دین از فضای فرهنگی اقصا مختلف است. این دینداری متأثر از فضا، عادت‌واره، تحولات اجتماعی و شرایط جغرافیایی و همچنین رسانه‌ها نیز می‌باشد و متناظر با بستر فرهنگی اقصا اجتماعی است.

منابع

۱. ارژنگ، اردوان و اصغر میرفری. (۱۳۹۳). هویت دینی و عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر آن، مجله فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال چهارم، شماره اول
۲. پاشایی، وحید. (۱۳۹۰). "عرفان‌های نوظهور در فضای مجازی"، ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی معارف، شماره ۹۰.
۳. پسنده، مریم. (۱۳۹۳). بررسی علل گرایش به عرفان‌های نوظهور در ایران و پیامدهای امنیتی ناشی از آن، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی امنیتی دانشگاه جامع امام حسین، سال سوم، شماره ۱، صص ۷۱-۹۴.
۴. پسنده، مریم. (۱۳۹۴). بررسی راه‌کارهای مقابله با گرایش به عرفان‌های نوظهور و گسترش آن‌ها در ایرانف فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی- امنیتی دانشگاه جامع امام حسین، سال سوم، شماره ۱۴
۵. خالقی‌پناه، کمال. (۱۳۸۵). دین و حوزه عمومی، مجله زیربار ف شماره ۶۱
۶. خسرومنش، راضیه. (۱۳۹۴). "نقد و بررسی تناسخ در عرفان‌های نوظهور" پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی.
۷. داداشی آذر، رسول. (۱۳۹۱). آشنایی با فرق و ادیان، تهران: اداره کل آموزش و پرورش سازمان حراست کل کشور.
۸. دلاور، علی. (۱۳۹۳). احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی، انتشارات رشد
۹. رحمت‌آبادی، الهام، حبیب آقا بخشی (۱۳۸۵)، هویت اجتماعی و سبک زندگی جوانان، فصلنامه علمی- پژوهش رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۱۰. شمس کیا، فرشته. (۱۳۹۲). "علل گرایش به عرفان‌های نوظهور"، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خواهران، مدرسه علمیه‌ی الزهرا (سلام الله علیها)، شهرستان خمینی شهر.
۱۱. صدیق سروسستانی، رحمت اله. (۱۳۸۸). ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸، صفحات ۳۵-۶۵
۱۲. فرهادی محلی، مجتبی، فرهادی محلی، محسن، اسمعیلی، سارا. (۱۳۹۴). "بررسی آسیب شناسانه‌ی عرفان‌های نوظهور مبتنی بر طرح جامعه‌شناسی انتظار با رویکرد ایثار و شهادت"، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان.
۱۳. فعالی، محمد تقی. (۱۳۹۰). آفتاب و سایه‌ها: نگرشی بر جریان‌های نوظهور معنویت‌گرا، چاپ نهم تهران، نشر عابد.
۱۴. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲). عصر اطلاعات: قدرت، جامعه و فرهنگ، جلد ۲، ترجمه هی حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
۱۵. کیانی، محمدحسین. (۱۳۹۱). در باب چیستی جنبش‌های نوپدید دینی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، تابستان، صفحات ۷۳-۹۴.
۱۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید) (ناصر موفقیان)، تهران نشر نی، چاپ دوم.
۱۷. محمدی سلیمانی، یوسف، محمدی سلیمانی، علی، محمدی رابر، معصومه. (۱۳۹۳). "بررسی تحلیل عرفان نوظهور در عصر امروز"، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.

۱۸. محمدی، مسلم و صفر نصیریان. (۱۳۹۲). نقد نظریه معنویت‌گرایی منهای دین، فصلنامه علمی-پژوهشی کلام اسلامی، سال ۲۲، شماره ۸۶
۱۹. مظاهری سیف، حمیدرضا. (۱۳۹۰). نقش جنبش‌های نوظهور در جنگ نرم، قم: نشر عصر آگاهی.
۲۰. ملکیان، مصطفی، معنویت و عقلانیت نیاز امروز ما، طبرستان سبز، ش ۲۸ و ۲۹
۲۱. مهدوی‌کنی، سعید. (۱۳۸۶). دین و سبک زندگی، شرکت‌کنندگان در جلسات مذهبی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. موسوی، اعظم‌السادات. (۱۳۹۳). "دلایل گرایش خانواده‌های مذهبی به عرفان‌های نوظهور"، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و عترت اصفهان.
۲۳. نوربخش، سجاد. (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه علائم نابهنجاریهای شخصیتی فرقه نوظهور دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
۲۴. نیک‌پی، امیر. (۱۳۸۰). نگاهی به برخی تحولات دینی در ایران معاصر «، نامه انجمن جامعه‌شناسی، ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳، ص ۴۳ - ۶۱
۲۵. هاشمیان، پیمان. (۱۳۹۴). "بررسی و مقایسه عرفان اسلامی و معنویت‌های نوظهور"، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان.
26. Hackett, Rosalind. (2004). Rethinking the Role of Religion in the public Sphere: Local and global perspectives.